

چشم‌های آسمان

درس هفدهم



شب‌های تابستان، وقتی مادرم رخت‌خواب من و برادرم را روی پشت‌بام پهن می‌کند؛ از تماشای آسمان پرستاره، لذت می‌برم. معمولاً آسمان صاف است و ستاره‌ها با درخشش زیبایی، آن را آراسته‌اند. همیشه از خودم می‌پرسم، این نقطه‌های نورانی کوچک و بزرگ که از آن بالا به ما چشمک می‌زنند، چه هستند؟

گاهی به ستاره‌ها خیره می‌شوم و با وصال کردن آن‌ها به هم، شکل‌های جالبی می‌سازم. آن شب هم مثل همیشه، غرق تماشای آسمان بودم که ناگهان ستاره‌ای کوچک و نورانی دستم را گرفت و روی خود نشانده و بُرد.

چه پرواز هیجان‌انگیز و جالبی! آسمان چقدر بزرگ و بی‌نهایت بود! از ستاره، سراج خورشید را گرفتم. پرسیدم آیا او خوابیده است؟

ستاره گفت: «خورشید هرگز نمی خوابد و همیشه مشغول نورافشانی است. در هر شبانه روز، زمین یکبار دور خود می چرخد. در این چرخش، وقتی روبه روی خورشید قرار می گیرد، روز می شود و تو خورشید را می بینی و می توانی با او احوال پرسی کنی. خورشید ستاره ای است که زمین، سالی یکبار، دور آن می چرخد. چهار فصل زیبا، که هدیه ی خداوند مهربان است، نتیجه ی این چرخش عظیم و باشکوه است.»

حال عجیبی داشتم. آسمان چقدر گسترده و وسیع بود! ستاره، من را روی خود جابه جا کرد، معلوم بود از اینکه من را به این مسافرت فضایی آورده، بسیار شادمان است. اشتیاق و نشاط، وجودم را فرا گرفته بود. می خواستم فریاد بزنم و از خدای بزرگ برای آفرینش این همه زیبایی و عظمت تشکر کنم.

همچنان که غرق در سفر خیالی خود بودم، ناگهان صدایی، من را به خود آورد. اوّل کمی ترسیدم؛ اما خوب که نگاه کردم، دیدم گریه ی زیبا و کوچولویی بر لبه ی پشت بام نشسته است و میو میو می کند.

کلمات هم خانواده

- ✓ مراقب _ احوال
- ✓ عظیم _ عظمت _ تعظیم
- ✓ معمولاً _ معمولی _ معمول
- ✓ شکل _ اشکال _ تشکیل

کلمات مخالف

- وصل کردن $\neq$ جدا کردن
- شادمان $\neq$ غمگین



درست و نادرست



۱ یک سال طول می‌کشد تا زمین یک بار دور خود بچرخد. **نادرست**

۲ خورشید یک سیاره‌ی در حال حرکت است. **نادرست**

درک مطلب



۱ چرا در طول روز، خورشید را می بینیم؟ چون زمین رو به روی خورشید قرار می گیرد.

۲ از مشاهدۀ آسمان باشکوه و زیبا به یاد چه می افتی؟ قدرت، توانایی و بزرگی خداوند

۳ چهار فصل زیبا، نتیجه ی چیست؟ نتیجه ی چرخش زمین سالی یک بار به دور خورشید است.



★ از ترکیب بعضی از کلمات با «انه» کلمات جدید ساخته می‌شود.

به جمله‌های زیر، دقت کن.

- روسری، پوشاک زنانه است.
- نشستن روی ستاره و سفر در آسمان، رؤیای کودکانه است.
- فعالیت‌های گروهی در کلاس، نوعی رابطه‌ی دوستانه است.

حالا تو بگو:

- دامن، لباس.....زنانه است.
- کشتی، ورزش مردانه است.



در درس سوم خواندیم که آموزگار از هر گروه خواست خوب به اطراف خود نگاه کنند. بعد هرچه را می بینند و می شنوند، یادداشت کنند و با همفکری، یک نوشته یا گزارش بنویسند. یادداشت برداری، یعنی نوشتن چیزهایی که می شنویم، می بینیم یا می خوانیم. وقتی به مسافرت یا گردش علمی می روی؛ خوب است دفترچه‌ی یادداشت همراه داشته باشی و دیده‌ها و شنیده‌ها را در آن یادداشت کنی، تا فراموش نشوند. سپس با منظم کردن آن یادداشت‌ها می توانی نوشته، گزارش یا خاطرات خود را بنویسی. بسیاری از نویسندگان بزرگ، با استفاده از یادداشت‌های خود کتاب نوشته‌اند.

آیا تاکنون در هنگام گردش علمی یادداشت برداری کرده‌ای؟ در مورد آن برای دوستانت صحبت کن.

تعریف یادداشت برداری



آفرینشِ حلزون

اوایل فصل بهار بود. هوا گرم و گرم‌تر می‌شد. حیوانات جنب‌وجوش و تلاش را از سر گرفته بودند.

ملخ سوت‌زنان و شادی‌کنان به این طرف و آن طرف می‌جهید و می‌خندید. او با خودش گفت: «چه هوای خوبی! بهتر است به دیدن دوستم بروم و با هم، از این هوای خوب لذت ببریم.»

وقتی به طرف خانه‌ی دوستش راه افتاد؛ در مسیر، پایش لیز خورد و نتوانست درست راه برود و یک‌دفعه روی زمین افتاد.

در این لحظه عنکبوت از راه رسید. او با دیدن ملخ که روی زمین پهن شده بود، حسابی خنده‌اش گرفت، طوری که نمی‌توانست جلوی خنده‌اش را بگیرد. ملخ خیلی ناراحت شد و گفت: «عنکبوت، زمین‌افتادن خنده دارد؟»

عنکبوت خودش را جمع‌وجور کرد و گفت: «نه دوست من، از من ناراحت نشو!

من تو را مسخره نمی‌کنم. اصلاً به من بگو ببینم چه کسی اینجا را لیز کرده است تا خودم حسابش را برسم؟»
ناگهان خود عنکبوت هم لیز خورد و افتاد. هر دو به هر زحمتی که بود، از زمین بلند شدند و به راه افتادند.
همین‌طور که می‌رفتند به جانور عجیبی رسیدند و گفتند: «این دیگر چیست؟»

او گفت: «سلام! اسم من حلزون است.»
آن دو هم صدا گفتند: «از کجا پیدایت شده؟ تا حالا کجا بودی؟»
حلزون گفت: «از اوّل هم اینجا بودم، زمستان را داخل خانه‌ام خوابیده بودم! حالا که بهار آمده، از خواب بیدار شده‌ام.»
آن‌ها گفتند: «ولی ما که خانه‌ای نمی‌بینیم!»
حلزون گفت: «همین صدفی که پشت من است، خانه‌ی من است.»

آن‌ها با اخم گفتند: «چرا زمین را لیز کرده‌ای؟ چطوری این کار را کردی؟»
حلزون گفت: «من مجبورم برای حرکت کردن، این مایع لغزنده را روی زمین بپاشم و روی آن بخزم؛ چون مثل شما پا ندارم، این مایع لغزنده در خزیدن به من کمک می‌کند.»



آن‌ها گفتند: «ما نمی‌دانستیم که تو با چه زحمتی راه می‌روی! از تو معذرت می‌خواهیم. رفتارمان بد بود!»

حلزون گفت: «نه، اینکه گفتم «مجبورم»، برای این نبود که بخواهم بگویم دارم زحمت می‌کشم؛ نه، خدا مرا این‌طور آفریده و این مایع لغزنده را هم در اختیار من قرار داده است. وسیله‌ی راه رفتن شما، پاهایتان است ولی من برای حرکت کردن می‌خزم. همیشه هم خدا را شکر می‌کنم.»

ملخ و عنکبوت گفتند: «ما باید جلوی پایمان را خوب نگاه کنیم، تا زمین نخوریم و کسی را هم سرزنش نکنیم.»

بعد با تعجب پرسیدند: «حلزون جان، تو که دندان نداری! چطوری این همه برگ و سبزی را می‌جوی؟»

حلزون جواب داد: «خدا به من بیش از هزار دندان داده است که در پشت زبانم مخفی هستند.»

آن‌ها از تعجب به هم نگاه کردند و گفتند: «وای! چقدر دندان!»
همین‌طور که آن‌ها در حال صحبت کردن بودند، ناگهان خروس طلایی را دیدند که نوک‌زنان به طرف آن‌ها می‌آمد. ملخ و عنکبوت پا به فرار گذاشتند؛ ولی حلزون نمی‌توانست به تندی آن‌ها بدود. آن‌ها پشت یک بوته پنهان شدند و به حلزون نگاه کردند. خروس به حلزون که رسید، چند نوک به او زد. بعد هم از آنجا دور شد. آن‌ها نگاه کردند و دیدند خانه‌ی حلزون، صحن و سالم آنجاست؛ ولی از خود حلزون خبری نیست. ناراحت شدند و زدند زیر گریه.

حلزون فریاد زد: «من زنده و سلامت هستم. چرا گریه می‌کنید؟ فراموش کرده‌اید که این صدف، از من محافظت می‌کند؟»

عنکبوت گفت: «تو چطور توی این صدف پر پیچ و خم، جا می‌شوی؟»
حلزون با لبخندی بر لب، گفت: «من بدن نرمی دارم. خودم را به شکل صدفم در می‌آورم و راحت توی آن، جا می‌شوم. می‌بینید! این هم یکی دیگر از شگفتی‌های وجود من است. در آفریده‌های خداوند، چیزهای عجیب و شگفت‌انگیزی وجود دارد.»
از آن روز به بعد عنکبوت و ملخ و حلزون دوستان خوبی برای هم بودند.

درک و دریافت

با مایع لغزنده ای که روی زمین می پاشد و روی آن می خزد.

۱ حلزون چگونه راه می رود؟

۲ آیا عنکبوت و ملخ، مهربان بودند؟ برای پاسخ خود، دو دلیل از متن بیاورید.

۳ کلمه ی «این» در بند هفتم، به چه کسی اشاره دارد؟ **حلزون**

۴ کلمه ی «این کار» در بند سیزدهم، به چه کاری اشاره دارد؟ **لیز کردن زمین**